

Indo-US Relations with China After 9/11

Mohammad Reza Hatami*

Abstract

After the collapse of the Soviet Union and the end of the Cold War, the bipolar system in the world collapsed and international relations changed. Following the collapse of the bipolar system, new powers emerged in various parts of the world that could challenge US presence and influence in their own regions. One of these regions was East Asia, where China has grown rapidly since the collapse of the bipolar system. The West and India share a common concern about China's growing power in the South China Sea and its military expansion in the face of growing Russian-Chinese relations, which makes Delhi hesitant to improve relations with Russia. Another issue is Afghanistan, where the West, in the face of Pakistani and Chinese influence, is keen to increase India's engagement with Afghanistan and help Delhi develop and stabilize its security and economy.

Following China's economic growth, the United States has been forced to pursue strategies such as bilateral security-political alliances with powerful countries in the region such as India in Asia. US-led interaction between India and the West and the transformation of the Delhi-Washington relationship into an important strategic one in the Indo-South Asian political-security interaction is an important international political reality that could have far-reaching consequences for the balance of power in South and East Asia. Have

Keywords: India, USA, Theory of Alliances, 9/11, East Asia.

* Associate Professor of Political Science, Payame Noor University, Tehran, Iran,
m.hatami@pnu.ac.ir

Date received: 25/05/2021, Date of acceptance: 09/06/2021



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

روابط هند و آمریکا در برابر چین بعد از حادثه یازده سپتامبر

محمد رضا حاتمی*

چکیده

بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد، نظام دوقطبی در جهان فروریخت و روابط بین الملل دچار تغییر و دگرگونی شد. به دنبال فروپاشی نظام دوقطبی، قدرت های جدیدی در مناطق مختلف جهان سر بر آوردند که می توانستند در مناطق خود حضور و نفوذ آمریکا را به چالش بکشند. یکی از این مناطق شرق آسیا بود که چین بعد از فروپاشی نظام دوقطبی در این منطقه رشد بالایی داشته است. نگرانی مشترک غرب و هند از قدرت روزافزون چین در دریای چین جنوبی و گسترش نظامی این کشور در تقابل با روابط روبه گسترش روسیه و چین است که این مسئله دهلی را در مورد ارتقای سطح روابط با روسیه مردد می نماید. مسئله دیگر مسئله افغانستان است که غرب به شدت در برابر نفوذ پاکستان و چین در این کشور خواهان رشد تعاملات هندوستان با افغانستان و کمک دهلی برای توسعه و تثبیت امنیتی و اقتصادی این کشور است.

به دنبال رشد اقتصادی چین، آمریکا و ادار به بی ریزی استراتژی هایی چون پیمان های دوجانبه امنیتی - سیاسی با کشورهای قدرت مند منطقه ای چون هند در آسیا شده است. تعاملات میان هند و غرب به رهبری ایالات متحده و تبدیل رابطه دهلی - واشنگتن به یک رابطه راهبردی مهم در تعاملات سیاسی امنیتی حوزه اقیانوس هند و جنوب آسیا یک واقعیت مهم سیاست بین الملل تلقی می شود که می تواند پی آمدهای بسیار بزرگی بر موازنه قوا در جنوب و شرق آسیا داشته باشد. سؤالی که در این مقاله مطرح می شود این است که رویکرد آمریکا در قبال چین در منطقه آسیا - پاسفیک چگونه خواهد بود؟ فرضیه ارائه شده

* دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، m.hatami@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۰۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۱۹



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

این است که سیاست خارجی آمریکا بیان‌گر آن است که برای مهار چین و حفظ هژمونی منطقه‌ای خود مبادرت به پیمان‌های دوجانبه با قدرت‌های منطقه‌ای مانند اتحاد با هند، که از کشورهای قدرت‌مند منطقه آسیاست، مبادرت می‌ورزد.

کلیدواژه‌ها: هند، آمریکا، تئوری اتحادها، یازده سپتامبر، شرق آسیا.

۱. مقدمه

نگرانی‌های رایج در مورد چین و رشد قاطعانه در آسیا مشارکت با ایالات متحده را پیش می‌برد و هند مهم‌ترین شریک بلندمدت تجاری آمریکاست و این استراتژی از طریق تئوری اتحادها قابل درک است. ایالات متحده به دنبال یک بازی خارج از خانه در آسیا برای حضور و نفوذ بیش‌تر در قاره آسیا در برابر قدرت نوظهوری چون چین است و بر این مبنا، آمریکا راه جلوگیری از افزایش قدرت چین را اتحاد و مشارکت با قدرت‌های پیش‌تر می‌داند (Chaulia 2002: 7-9).

دهلی نو در وضعیت فعلی به همکاری هرچه نزدیک‌تر با ایالات متحده گام برمی‌دارد که علت عمده آن برقراری موازنه در قبال چین در آسیا و حرکت به سمت سیاست ائتلاف است. از دهه ۱۹۹۰، هند همواره سعی کرد تا خود را به عنوان قدرت مسلط در جنوب آسیا بنمایاند و روابط خود را با همسایگان کوچک‌ترش مجدداً برقرار سازد و اختلافات فیما بین را حل کند (توحیدی ۱۳۸۶: ۱۸).

متحدشدن هند و آمریکا زمینه مقابله با پاکستان را فراهم می‌کند. می‌توان گفت هدف اصلی آمریکا با هند نیز تبدیل هند به قدرت نظامی منطقه‌ای و تلاش برای مهار چین، متحد پاکستان، است (شفیعی ۱۳۸۷: ۲).

بنابراین، می‌توان گفت هند به دلیل وسعت سرزمینی و تسلطش بر اقیانوس هند (Indian Ocean) دارای اهمیت ژئوپلیتیکی است و در مسائل امنیتی آسیا نقش استراتژیکی و در سیاست آمریکا جایگاه خاصی دارد (همان: ۲۹). ایالات متحده از هند در تأمین امنیت منطقه هند و اقیانوس هند حمایت می‌کند، هرچند بین ایالات متحده و هند چالش امنیتی وجود دارد، سیاست خارجی آمریکا به هند به عنوان گزینه‌ای برای ایفای نقش جهانی نگاه می‌کند و از آن به عنوان یک شریک استراتژیک حمایت می‌کند (Rouhani 2020: 1).

در این راستا، آمریکا با توسل به ظرفیت‌های خود و با اهداف امپریالیستی به دنبال محاصره و مهار چین در منطقه شرق آسیاست. آمریکا برای دنبال کردن ایجاد فضای

روابط هند و آمریکا در برابر چین بعد از حادثه یازده سپتامبر (محمد رضا حاتمی) ۵

حیاتی و افزایش حضور نظامی در روند معادلات نظامی - امنیتی آسیا و اقیانوس آرام و هم‌چنین مهار کردن چین به‌عنوان یک بازیگر رقیب در معادلات منطقه‌ای است (Mearsheimer 2010: 381-388). بر همین اساس، برای رسیدن به اهدافش راه‌برد اتحاد‌های دوجانبه از جمله اتحاد با هند به‌عنوان کشور قدرت‌مند در منطقه را در پیش گرفته است، هرچند بعد از حادثه یازده سپتامبر آمریکا ناچار به همکاری با چین برای حفظ هژمونی و مدیریت خود است (شاهنده ۱۳۷۵: ۱۸۳). این مقاله براساس روش توصیفی - تحلیلی و ابزار کتاب‌خانه‌ای - اسنادی است.

نگارنده در این مقاله به بیان چگونگی اتحاد و همکاری دوجانبه آمریکا و هند می‌پردازد و این‌که چگونه این اتحاد می‌تواند قدرت آمریکا در منطقه شرق آسیا را حفظ کند. نگارندگان در راستای تشریح رابطه هند و آمریکا در برابر چین از چهارچوب تئوری اتحاد و ائتلاف‌ها استفاده می‌کنند که در زیر به‌عنوان چهارچوب مفهومی توضیح داده می‌شود.

۲. چهارچوب مفهومی

پرسش در مورد علت هم‌گرایی و اتحاد کشورها در سیاست خارجی یکی از مهم‌ترین پرسش‌ها در عرصه مطالعات سیاست خارجی و روابط بین‌الملل محسوب می‌شود. از این منظر، بسیاری از مطالعات نظری در روابط بین‌الملل بر مبنای تلاش برای فهم این نکته است که چرا و چگونه برخی از دولت‌ها با یکدیگر اتحاد تشکیل می‌دهند. با وجود گستره مطالعات گوناگون، در پارادایم‌های رقیب در روابط بین‌الملل به‌نظر می‌رسد بیش‌تر نظریه‌های روابط بین‌الملل، با وجود تعارض‌های فراوان، در این نکته که اتحادها در واکنش به تهدیدات شکل می‌گیرند اتفاق‌نظر دارند. تفاوت اصلی آن‌ها در داخلی یا خارجی بودن منشأ تهدیدات است. رویکرد اتحادها به‌واسطه توجه به کاربرد مفاهیمی چون قدرت، تهدید، و دولت بر مبنای آموزه‌های واقعی‌گرا در روابط بین‌الملل مبتنی است. استدلال می‌کند که ماهیت قطبی و آنارشیک نظام بین‌الملل ایجاد اتحادها را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. در این راستا، مارتین وایت تسریع می‌کند: کارکرد اتحادها تحکیم امنیت متحدان و ارتقای منافع آنان در جهان بیرون است (Walt 1978: 12). کار در حوزه اتحادها برای اولین بار توسط جورج لیسکا انجام شد. وی بر ارتباط سنتی الگوهای اتحاد در نظام بین‌الملل معاصر تأکید کرد و معتقد بود که دولت‌ها به‌طور مثبت وارد اتحاد می‌شوند، زیرا با یکدیگر

در جهت تکمیل قابلیت‌هایشان پیش بروند (Liska 1962: 19). لیسکا معتقد است: «سخن گفتن از روابط بین‌الملل بدون مراجعه به اتحادها غیرممکن است» (Bergsmann 1991: 8). به بیان دیگر، در تعریف اتحاد می‌توان گفت یک توافق سریع در میان کشورها در حوزه امنیت ملی است که در آن، شرکا وعده کمک‌های متقابل در سهم قابل‌توجهی از منابع درمورد یک احتمال خاص را، که نامشخص است، می‌دهند. همچنین، در جهت شکل‌گیری تهدیدات دولت‌ها بیش‌تر به هم می‌پیوندند و تلاش می‌کنند کشورهای دیگر را با خود متحد کنند. والت برخلاف نظریه توازن قدرت سنتی بیان می‌کند که کشورها به منظور تعادل تهدید است که به سمت اتحاد می‌روند و براساس مصلحت این اتحادها شکل می‌گیرند (Waltz 1987: 26). قوام نیز در کتاب *اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل استراتژی اتحاد و ائتلاف* را چنین تعریف می‌کند:

برخلاف استراتژی‌های عدم تعهد، بی‌طرفی، و انزواطلبی، که دولت‌ها را مجبور می‌کند از قبول تعهدات سر باز زنند، در نوع دیگری از جهت‌گیری، دولت و یا گروهی از دولت‌ها از طریق اتحاد یا ائتلاف تعهداتی را در قبال یک‌دیگر می‌پذیرند. این دولت‌ها احساس می‌کنند که بدون قبول برخی تعهدات به‌ویژه تعهدات نظامی قادر به مقایسه با تهدیدات خارجی یا دفاع از منافع ملی و تحقق اهداف سیاسی خارجی نخواهد بود (قوام ۱۳۷۲: ۱۸).

کشورهای ضعیف و قوی هرکدام به‌نوعی به تشکیل اتحاد نیاز دارند. کشورهای ضعیف زمانی وارد اتحاد می‌شوند که به حفاظت در برابر یک دولت قوی نیاز دارند، اما دولت‌های قوی برای حفظ تعادل قدرت به اتحاد وارد می‌شوند (سانگیت ساریتا). به‌طور کلی، اتحادها موافقت‌نامه‌های بازند و در مقابل ادغام کامل، اتحاد استفاده از نوعی تصمیم مشترک برای مقابله با تصمیم پیش‌بینی شده است (Benjamin 1996: 28). پس، در این راستا، کشورهایی که به برابری اتحاد روی می‌آورند به‌واسطه تشریک مساعی با یک‌دیگر قدرت خود را افزایش می‌دهند و یا دست‌کم مانع از آن می‌شوند که دشمن توانایی افزایش قدرت را از طریق تجمیع قدرت با آن کشورها پیدا کند. در مجموع و براساس این راه‌برد، همان‌طور که مورگنتا تصریح می‌کند، اتحادها برپایه مصالح تشکیل می‌شوند و هدف از ایجاد اتحادها جلوگیری از دست‌یابی کشورهای دیگر به قدرت مسلط است (Morgenthau 1985: 80). با توجه به مطالب گفته‌شده درمورد جایگاه چین در نظام جهانی دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد، اما وجه مشترک همه این دیدگاه‌ها بیان‌گر این نکته است که جایگاه چین در

سلسله‌مراتب قدرت جهانی در حال افزایش است و یکی از تئوری‌هایی که می‌تواند توضیح مناسبی در مورد رشد اقتصادی و تحولات معاصر چین و شکل‌گیری قدرت نوظهور چین در برابر آمریکا باشد تئوری اتحاد و ائتلاف‌هاست. می‌توان از این تئوری برای توضیح استراتژی‌ها و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی آمریکا و هند در شکل پیمان‌های دوجانبه برای ایجاد توازن قوا در قبال چین استفاده کرد. روابط هند و آمریکا از زمان استقلال هند در ۱۹۴۷ تا پایان جنگ سرد از پویایی خاصی برخوردار نبود. در این دوره، روابط این دو کشور متأثر از بلوک‌بندی‌های متصلب شرق و غرب و نزدیکی هند به شوروی از یک‌سو و قرار گرفتن هند در رأس جنبش‌های ضد استعماری و جنبش عدم تعهد از سوی دیگر فرصتی را برای نزدیکی دو کشور باقی نمی‌گذاشت. اما چنان‌که ذکر شد پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی چنان نقطه عطفی بود که هند و آمریکا در محاسبات استراتژیک یک‌دیگر نقش روزافزونی پیدا کردند، اگرچه نقش آمریکا از قوت بیش‌تری برخوردار بوده است. فروپاشی شوروی باعث شد تا تکیه‌گاه سنتی هند در جهان (شوروی) از بین برود و این کشور به تغییر در سیاست خارجی خود مجبور گردد. هم‌زمان با روی کار آمدن دولت‌های توسعه‌گرا و اقتصادمحور شدن سیاست‌های کلان، هند تعریف نوینی از روابط خود با غرب به‌ویژه ایالات متحده ارائه و بر اساس آن سیاست خارجی خود را تنظیم کرد. بر این اساس، روابط با آمریکا پس از پایان جنگ سرد به‌خصوص از اوایل هزاره جدید روند روبه‌رشدی را آغاز کرد. اگرچه این روابط به‌هنگام آزمایش هسته‌ای هند موقتاً کند شد، در اواخر دوره کلینتون سرعت گرفت و در دوران بوش به اوج خود رسید. امضای قرارداد هسته‌ای در دوره دوم بوش روابط دو کشور را وارد همکاری‌های استراتژیک کرد و این روند در دوران ریاست جمهوری اوباما افزایش یافت. هم‌چنین، در دوره ترامپ تأکید مشترک بر نقش نهادهای بین‌المللی و اتحاد با کشورها بود. بر این اساس، در این مقاله، با استفاده از این تئوری، سیاست خارجی آمریکا بعد از یازده سپتامبر در آسیا، چگونگی نزدیکی سیاست خارجی آمریکا به هند، و نقش این اتحاد دوجانبه در برابر چین در آسیا-پاسفیک را بیان می‌کنیم.

۳. سیاست خارجی آمریکا در قبال هند

سیاست خارجی شامل همه تعاملات کشورها با دیگر کشورهاست. در پی فرایند جهانی شدن، باتوجه‌به وابستگی متقابل میان کشورها و ظهور جامعه جهانی و پی‌آمدهایی که در سیاست خارجی هر کشوری دارند، همه کشورها از جمله هند در تلاش هستند تا

خود را با این شرایط همراه کنند. بنابراین، می‌بایست به سیاست خارجی کشورها پرداخت و عوامل مؤثری را که در اتخاذ استراتژی در سیاست خارجی کشورها می‌باشند مورد تجزیه و تحلیل قرار داد (Malone 2009: 6).

هند کشور قدرت‌مند و نوظهوری است که پس از اصلاحات اقتصادی در سال ۱۹۹۱ روند رشد اقتصادی خود را در پیش گرفته است؛ با انجام اصلاحات اقتصادی از طریق آزادسازی سیاست‌های دولت و احیای مجدد هند و بخش خصوصی، هرچند نهادهای جهانی و روابط با قدرت‌های بزرگ تأثیرگذارند (Acharya 2020: 19).

رشد چین در دهه اخیر به‌طور پیوسته موجب بازتعریف موقعیت آن در سطوح منطقه‌ای و جهانی شده است؛ بازتعریفی که نگرانی بازیگران مختلف و به‌خصوص قدرت‌های بزرگی چون هند و آمریکا را فراهم کرده است. این دو قدرت با نزدیکی به یکدیگر می‌کوشند تا مانع از برهم‌زدن توازن قوا در آسیا توسط چین شوند (شریعتی نیا ۱۳۸۶: ۲۵). در همین راستا، شواهد حاکی از آن است که همسایگان منطقه‌ای چین، از جمله هند و ژاپن، نگران قدرت‌یابی چین در منطقه بوده‌اند. از طرف دیگر، ایالات متحده هژمونی برتر جهانی است که در شرق آسیا نظم سیاسی - امنیتی تأسیس کرده، هم‌چنان‌که در سایر مناطق دنیا نیز چنین نظامی را ایجاد کرده است و در واقع، به لحاظ منافع متقابل آمریکا، با کشورهای شرق آسیا هیچ نظم باثبات‌تر و مفیدتر از آمریکا برایشان قابل‌جای‌گزین نیست. سیاست آمریکا در شرق آسیا مبنی بر پیوندهای امنیتی دوجانبه سخت و روابط اقتصادی چندجانبه نرم است. رابطه آمریکا با هند، که درباره مسائل امنیتی من جمله اختلافات مرزی و ارتقای توانایی نظامی دوجانبه با چین است، به پیوندهای امنیتی دوجانبه آمریکا و هند منجر شده است (Egbrinle and Vander Putten 2011: 3). روابط دوجانبه هند و ایالات متحده براساس «مشارکت استراتژیک جهانی» توسعه یافته است. ارزش‌های دموکراتیک مشترک و افزایش هم‌گرایی منافع دوجانبه، منطقه‌ای، و مشکلات جهانی و هم‌چنین تأکید دولت در هند بر توسعه و خوب‌بودن حاکمیت فرصتی ایجاد کرده است تا روابط دوجانبه را دوباره تقویت کند و همکاری را افزایش دهد. هند و آمریکا، شرکای استراتژیک پایدار در نظام جهانی، زمینه تبادل منظم بازدیدهای سیاسی سطح بالا و جنبش پایدار دوجانبه را فراهم کرده‌اند؛ این همکاری معماری گفت‌وگوی وسیع و گسترده‌ای ایجاد کرده است (Kronstadt and Akhtar 2017: 2-6).

روابط نزدیک و انعقاد قراردادهای دوجانبه هند با آمریکا در جهت این تقابل با چین هستند. هند به دلیل اختلافات و درگیری‌های مرزی طولانی مدتی که با چین داشته، همواره

از قدرت یابی این کشور، مدرنیزه شدن ارتش چین، و هم‌چنین همکاری‌های چین با پاکستان (مهم‌ترین رقیب و دشمن هند در منطقه) احساس خطر می‌کند. هم‌چنین، دولت در تبعید تبت و اقدامات خصمانه بین چین و هند موجب برقراری روابط نظامی-استراتژی هند با ایالات متحده شده است (Goshi 2012: 1). بر این اساس، ایالات متحده خواستار نفوذ و گسترش قدرت خویش در آسیای شرقی و جنوبی است، چراکه چین مانع عمده‌ای برضد نفوذ ایالات متحده است. پس سیاست اتخاذشده آمریکا در قبال هند سیاست حمایت بر مبنای راه‌برد اتحاد‌های دوجانبه است (Jervis 2008: 45). معامله هسته‌ای هند و آمریکا نقطه آغازین موفقیت هند در رسیدن به جایگاه عادلانه خود در سیاست‌های بین‌الملل مطابق با قابلیت‌های بالقوه و موجود این کشور است. این توافق‌نامه یک اتحاد غیررسمی بین هند و آمریکا است که ناشی از هم‌گرایی منافع امنیتی دوجانبه بین دو کشور است. آمریکا قوانین بازی در شرق آسیا را بر اساس مناسبات استراتژیک با هند در برابر چین تغییر داده است. آمریکا می‌خواهد که هند به یک قدرت نظامی منطقه‌ای تبدیل شود تا در برابر چین نفوذ بیشتری در شرق آسیا داشته باشد، چراکه سایر قدرت‌های منطقه، در صورت تحقق همکاری استراتژیک هند و آمریکا، مجبورند در مصالح امنیتی خود تجدیدنظر کنند و اتحاد‌های منطقه‌ای در شرق آسیا به سود آمریکا شکل بگیرند (شفیعی ۱۳۸۷: ۲۵). این اتحاد و نزدیکی هند و آمریکا به‌نوعی بازدارندگی در برابر چین است، چراکه دست‌یابی چین به قدرت فراوان برابری کشورهای موجود در منطقه شرق آسیا هم‌چنین آسیا و جهان را برهم خواهد زد و جایگاه جهانی آمریکا را به‌عنوان مدل حفظ امنیت و مدافع سیستم امنیتی حاکم به‌چالش خواهد کشید. از این رو، آمریکا در جهت مبارزه با چالش چین (که ناشی از قدرت نظامی این کشور و توسعه و اقتصادی شتابان ایجاد شده) با هند متحد شده است (Waltz 1996: 118). اساساً هدف آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم در آسیای شرقی تلاش برای تسهیل صلح، امنیت، و مدیریت با ابزارهای اولیه چون حضور نظامی مستقر آمریکا در منطقه و حمایت از تجارت آزاد هم‌چنین استفاده از ابزارهای ثانویه‌ای چون تعاملات دوجانبه و چندجانبه دیپلماتیک است و همین عامل نیز موجب گسترش روابط نظامی گسترده آمریکا در منطقه آسیای شرقی با هند شده است (Lohman 2013: 2-12). آمریکا به‌نوعی در چالش با چین در شرق آسیا در جهت معماری دیپلماتیک با اعضای منطقه‌ای چون هند سیاست خارجی خود را پیش می‌برد. سیاست خارجی به‌منظور مشارکت دوجانبه و مشارکت دیپلماتیک فعال با این کشور برای حفظ منافع خود در شرق آسیاست (Malone 2011: 10-13).

۴. استراتژی نوین سیاست خارجی هند

توسعه اقتصادی در زمینه توسعه اقتصادی مهم‌ترین دغدغه رهبران هند در دوره پس از استقلال سرمایه‌گذاری و ایجاد ظرفیت در صنایع سنگین و توجه به کالاهای سرمایه‌ای بود که این نیازها هم‌زمان بود با اتخاذ استراتژی عدم تعهد در سیاست خارجی. با استفاده از این استراتژی هند توانست از کمک‌های مالی و فنی هردو بلوک قدرت بهره‌مند شود (Kohli 2006: 8).

هند درهای خود را به‌روی جهان و رشد اقتصادی به‌جای خودکفایی گشود و از بازیگران مهم در روابط بین‌الملل شد.

روابط خارجی، سیاست‌های انرژی، و رشد اقتصادی همه با ساختار جدید سیاست خارجی مرتبط بوده‌اند. می‌توان گفت تحول سیاست خارجی هند، با توجه به مقدمه‌ای که بیان شد، ترکیبی از اصول واقع‌گرایانه و ایدئالیستی است که با آمیختگی با هند در وضعیتی قدم به عرصه جهانی می‌گذارد که به‌عنوان اولین دموکراسی بزرگ با اقتصادی قدرت‌مند، فرهنگی چندگانه، و از نظر مذهبی متکثر در خارج از جغرافیای غرب واقع شده است. اگر هند بتواند رشد خود را تداوم بخشد، قادر خواهد بود به‌عنوان عضوی مهم در «غرب سیاسی» محسوب شود و نقشی کلیدی در تعاملات سیاسی در دهه‌های آینده ایفا کند.

دهلی نو در وضعیت فعلی به تدریج به‌سوی همکاری هرچه نزدیک‌تر با ایالات متحده گام برمی‌دارد که علت عمده آن برقراری موازنه در قبال چین در آسیاست. حرکت به سمت سیاست ائتلاف است. از دهه ۱۹۹۰، هند همواره سعی کرد تا خود را به‌عنوان قدرت مسلط در جنوب آسیا بنمایاند و روابط خود را با همسایگان کوچک‌ترش مجدداً برقرار سازد و اختلافات فی‌مابین را حل کند (توحیدی ۱۳۸۶: ۱۸).

اتحاد و نزدیکی آمریکا و هند می‌تواند زمینه تقابل و رویارویی هند با رقیب خویش یعنی چین و دشمن دیرینه خود (پاکستان) را فراهم کند. به بیان دیگر، می‌توان گفت هدف اصلی آمریکا از قراردادهای هسته‌ای صلح‌آمیز با هند نیز تبدیل هند به قدرت نظامی منطقه‌ای و تلاش برای مهار چین، متحد پاکستان، است (شفیعی ۱۳۸۷: ۲). هند از قدرت‌گیری چین و تبدیل آن به یک قدرت مسلط آسیایی همواره نگران است؛ پس، اتحاد با آمریکا می‌تواند بخشی از استراتژی آمریکا- هند برای ایجاد بازدارندگی علیه چین و کاهش نگرانی این کشور باشد (Waltz 1996: 118). پس می‌توان گفت هند به دلیل وسعت سرزمینی و هم‌چنین به دلیل تسلط بر اقیانوس هند دارای اهمیت ژئوپلیتیکی است و نقش

استراتژیکی در مسائل امنیتی آسیا دارد. علاوه بر این، هند نه تنها در آسیا، بلکه در جهان یک محور کلیدی محسوب می شود و به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی - ژئواستراتژیکی یک قدرت مهم به حساب می آید و همین موجب شده است که از جایگاه خاصی در سیاست های آمریکا برخوردار باشد (شفیعی ۱۳۸۵: ۲۹). هند به دلیل وسعت زیاد منابع اقتصادی در منطقه آسیا به عنوان متحد استراتژیک محسوب می شود. این کشور به دلیل قراردادن در ساحل اقیانوس هند به تنهایی به عنوان یک کشور قاره ای مطرح است و حلقه اتصال شرق، غرب، و جنوب شرقی آسیاست (صدوقی ۱۳۸۵: ۶-۷). هم چنین، هند به دلیل مجاورت با اقیانوس هند و ارتباط با مسیرهای دریایی و واقع شدن بین دو منطقه خلیج فارس و آسیای شرقی زمینه افزایش یا نفوذ حضور آمریکا در آسیا را فراهم می کند (عزتی ۱۳۸۶: ۸).

وقوع حادثه یازده سپتامبر از مهم ترین عوامل نزدیکی ایالات متحده به هند است (Schaffers 2006: 38). هند با حمایت از سیاست های آمریکا و در اختیار گذاشتن پایگاه های نظامی به این کشور در جنگ علیه تروریسم بعد از یازده سپتامبر این کشور را به عنوان متحد استراتژیک خود پذیرفت (Tellis 2005: 7). در ژانویه ۱۹۹۵، دو کشور یادداشت تفاهم دفاعی شامل همکاری های نظامی و غیرنظامی و همکاری در زمینه تحقیقات دفاعی را امضا کردند و سه گروه کاری جداگانه در این زمینه تشکیل دادند: گروه سیاست دفاعی مشترک، گروه تکنولوژی مشترک، و کمیته سازمان دهی مشترک. می توان گفت که همکاری های دفاعی دو کشور به تقویت توانایی هند در جهت تحقق بخشیدن نقش مطلوب این کشور به عنوان یک قدرت برتر منطقه انجامیده است (Rafique 2008: 8).

هم چنین، دو کشور مذاکرات راه بردی به منظور هدایت منابع به سمت دست یابی به پیشرفت در زمینه سایبر امنیتی نیز انجام داده اند. با توجه به مقیاس، تنوع شبکه های تروریستی در هند، تمایل هند به قوانین کامپیوتری، و سیستم اطلاعاتی به عنوان بخشی از مبارزه جهانی آمریکا علیه تروریسم مورد حمایت قرار می گیرد (Tellis 2005: 44). توافق نامه همکاری های هسته ای هند و آمریکا آخرین رکن ساختار جدید روابط امنیتی بین دو کشور به شمار می آید. انعقاد موافقت نامه بین دو کشور، که دارای بزرگ ترین نظام دموکراسی از نوع شرقی و غربی هستند، دور جدیدی از روابط هند و آمریکا را به نمایش گذاشت و هند را به شریک استراتژیک آمریکا تبدیل کرد. خطوط کلی این موافقت نامه، که حاصل یک دهه گسترش روابط امنیتی بین دو کشور بوده، بر مبنای آگاهی روزافزون از منابع امنیتی مشترک دو کشور بنا گذاشته شده است. تحقق این توافق نامه تحریم های ناشی از موضع هسته ای هند را، که

مدافع امنیت جهانی در برابر تجارت هسته‌ای است، برطرف خواهد کرد (Schaffer and Mitra 2006: 6-8). آمریکا در این موافقت‌نامه‌ها هند را به‌عنوان یک دولتی که سلاح هسته‌ای دارد به‌شکل دو فاکتور شناخته است (Gupta 2005: 12-13).

با پایان جنگ سرد، روابط هند و آمریکا از محدودیت‌های حاکم بر جهان دوقطبی شد. در آغاز این دوران، تلاش ایالات متحده آمریکا به‌منظور همراهی هند در تغییر اقتصاد نیمه‌سوسیالیستی این کشور و هدایت آن به‌سمت بازار آزاد نشان‌دهنده تمایل هر دو کشور به‌منظور آغاز روابطی گسترده بود.

وقوع حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله به برج‌های دوقلوی سازمان تجارت جهانی در آمریکا پس از جنگ سرد به‌عنوان نقطه عطف دیگری در تعیین چگونگی تعاملات مثبت و تغییرات گسترده روابط دوجانبه هر دو کشور مطرح شد. دولت آمریکا در دوران جورج بوش دوم این حادثه را یک حمله تروریستی قلمداد و اعلام کرد: افغانستان و پاکستان پایگاه اصلی سازمان‌دهی این عملیات تروریستی بوده‌اند (Kapur 2007: 52).

پیش‌نهاد و پشتیبانی سریع هند و همچنین پشتیبانی و همراهی کامل این کشور از عملیات ضدتروریستی به‌رهبری آمریکا در جهان به‌عنوان بازتابی گسترده از تغییر روابط بین دو کشور مشاهده شد. از همین دوران، هند گام فوری و بی‌سابقه‌ای از ارائه خدمات به ایالات متحده و همکاری کامل با این کشور برداشت. در اختیار گذاشتن پایگاه‌های نظامی برای انجام عملیات‌های ضدتروریستی آمریکا از جمله خدمات این کشور بود (Kronstadt 2005: 5). ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا و مودی نخست‌وزیر هند در کاخ سفید برای اولین بار دیدار حضوری داشتند و از طرح ویزاهای H-1B و تغییر اقلیم حمایت و بر تقویت همکاری دفاعی تأکید کردند و بیانیه مشترک دادند.

هند در سال‌های اخیر ضمن درپیش‌گرفتن استراتژی همکاری‌جویانه چندگانه و متنوع‌سازی روابط با اغلب کشورها، از جمله ایالات متحده آمریکا، چین، ژاپن، آسیای جنوب شرقی، میانمار، ویتنام، و پاکستان، وارد تعامل شده است که این امر در اغلب موارد و درجهتی مخالف با نهرویسم و دارای مایه‌های قوی عمل‌گرایانه بوده است. پاکستان محرک بالقوه ارتباط بین هند و آمریکاست. ستیزه‌جویی مرزی در مرز هند، پویایی هسته‌ای جنوب آسیا، و نقش ایالات متحده و افغانستان در جنگ علیه تروریسم و کمک‌های نظامی و غیرنظامی آمریکا به پاکستان عامل مهم تأثیرگذار در رابطه هند و آمریکاست (Harsh 2019: 16).

بنابراین، می‌توان این‌طور مطرح کرد که تروریسم و موضوعات امنیتی مطرح‌شده پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری و تقویت روابط بین دو کشور بوده است، به‌گونه‌ای که در چند سال اخیر تغییرات کمی گسترده‌ای در روابط هند و آمریکا وجود داشته و امروزه هر دو کشور در پی روابط امنیتی مشترک، روابط فرهنگی، استراتژیک، نظامی، و اقتصادی گسترده‌ای را با یک‌دیگر آغاز کرده‌اند.

به‌عبارتی دیگر، از جمله دلایل نزدیکی آمریکا به هند، به‌عنوان یک متحد استراتژیک، برخورداری هند از یک عامل بازدارنده در مقابل ماجراجویی‌های چین در منطقه است که این با بسیج‌کردن دولت‌هایی که در محیط پیرامونی چین قرار دارند دنبال می‌شود. از طرف دیگر، هند نیز یک کشور قدرت‌مند با مزیت‌های متعدد به دموکراسی است که با اتحاد با آمریکا در جهت تقابل و مهار چین حرکت می‌کنند (Kone 2005: 4). روی هم رفته، توافق‌نامه‌های مذکور نشان‌دهنده پذیرش هند به‌عنوان قدرت منطقه‌ای نوظهور از طرف آمریکا است که می‌تواند حامی باثباتی در آسیا باشد. آمریکا دریافته است که راه پیروزی در برابر چین پذیرش هند در جایگاه یک قدرت جهانی است که با شرکت دادن هند در مدیریت تصمیمات جهانی می‌تواند در برابر چالش منطقه‌ای چین فایز آید.

اساساً هدف آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم در آسیای شرقی تلاش برای تسهیل صلح، امنیت، و مدیریت با ابزارهای اولیه چون حضور نظامی مستقر آمریکا در منطقه و حمایت از تجارت آزاد، هم‌چنین استفاده از ابزارهای ثانویه‌ای چون تعاملات دوجانبه و چندجانبه دیپلماتیک است و همین عامل نیز موجب گسترش روابط نظامی گسترده آمریکا در منطقه شرق آسیا با هند شده است (Lohman 2013: 2-12). آمریکا به‌نوعی در چالش با چین در شرق آسیا در راستای معماری دیپلماتیک با اعضای منطقه‌ای چون هند سیاست خارجی خود را پیش می‌برد. سیاست خارجی در راستای مشارکت دوجانبه و مشارکت دیپلماتیک فعال با این کشور برای حفظ منافع خود در شرق آسیاست (Malone 2011: 10-13).

روابط هند و آمریکا در سطح استراتژیک در چهارچوب اقیانوس آرام قرار گرفته است. دولت ترامپ از تمایل هند برای افزایش قدرت و رسیدن به یک قدرت نوظهور جهانی حمایت کرده است و موضع سخت‌گیرانه‌ای نسبت به نقش پاکستان و شبکه‌های تروریستی جنوب آسیا و سطح جهانی اتخاذ کرده است (Manoj 2019: 6).

۵. دلایل اتحاد هند و آمریکا

- فروپاشی اتحاد شوروی؛
- سیاست‌های اصلاحات اقتصادی هند؛
- نفوذ فزاینده هندیان مقیم آمریکا؛
- اهمیت فزاینده استراتژیک اقیانوس هند؛
- ظاهر شدن هند در عرصه جهانی به عنوان یک قدرت اقتصادی مهم؛
- هند گزینه مناسبی برای کنترل چین است؛
- اتحاد هند با آمریکا باعث افزایش تضاد هند و چین می‌شد.

دهلی نو به عنوان شریک اصلی دفاعی ایالات متحده تعیین شده است و در حال تکمیل توافق‌نامه‌های خود با واشنگتن است تا امکان بیش‌تری برای دست‌یابی به زیرساخت‌های ارتباطات و فناوری پیشرفته آمریکا را فراهم کند. این در حالی است که متحدان اروپایی و آسیایی از رهبری ایالات متحده در مناطق آسیا نگران می‌شوند. هند هم‌چنین در نظام بین‌الملل به دنبال فرصتی برای افزایش دادن قدرت خود است. این پیشرفت به‌خوبی با تمایل ترامپ برای تغییر استراتژی جهانی ایالات متحده و تعادل در خارج از مرز با تغییر هزینه‌های خود در برابر چین است (Chanda 2018: 9).

۶. نقش پاکستان در روابط هند و آمریکا

یکی دیگر از موضوعات مهم مورد بررسی در سیاست‌های ضد تروریستی هند و آمریکا نحوه رفتار با پاکستان است. حادثه یازده سپتامبر بهترین فرصت را برای هند جهت منزوی ساختن پاکستان فراهم ساخت و این کشور توانست در عرصه جامعه بین‌المللی به‌گونه‌ای رفتار کند تا پاکستان را به عنوان یک دولت با فعالیت‌های تروریستی بسیار خطرناک معرفی و از این طریق بتواند حمایت بیش‌تری در بین کشورهای قدرت‌مندی هم‌چون آمریکا نسبت به پاکستان در برابر اختلاف با این کشور به دست آورد. پارلمان هند فعالیت‌های پاکستان را عامل اصلی حملات تروریستی در آمریکا دانست. پاکستان مقصر دیگر حملات مرگ‌بار در جامعه داخلی هند مانند حملات مارس ۲۰۰۲ به ارتش هند و کشته شدن ۳۴ نفر نیز شناخته شد. این مسائل باعث شد که رهبران هند اعلام

روابط هند و آمریکا در برابر چین بعد از حادثه یازده سپتامبر (محمد رضا حاتمی) ۱۵

جنگ سرنوشت‌ساز با پاکستان را مطرح کنند، اما مقامات آمریکایی و جامعه بین‌المللی سعی کردند تا هند را از این جنگ بازدارند. در سال ۲۰۰۲، هر دو کشور به تنش‌های نظامی در مرزهای خود پایان دادند. هیچ‌گفت‌وگویی دیپلماتیکی در سطح بالا میان هند و پاکستان برای حل مشکلات دو کشور شکل نگرفت، به‌جز ملاقات سال ۲۰۰۱ در شهر آگرا که آن هم به شکست انجامید (Schaffer 2010: 67).

به‌طور کلی، در دهه‌های اخیر، سیاست هند در برابر پاکستان به این صورت بوده است که با محاصره این کشور تحت حمایت‌های آمریکا از حضور نیروهای پاکستانی در منطقه افغانستان بکاهد و همین‌طور مانع شکل‌گیری یک دولت رادیکال بشود که برای امنیت منافع ملی خطرناک باشد.

رهبران هند مقاومت بسیاری بر فعالیت طالبان از سال ۲۰۰۵ و احیای القاعده دارند. حضور نیروهای طالبان در افغانستان به‌عنوان مانع بزرگی در سیاست‌های هندی عمل می‌کند و موجب کاهش نفوذ هند در بخش‌های زیادی از افغانستان خواهد شد. با وجود این، سیاست‌های هند در آسیای مرکزی بر این اساس است تا از طریق پایگاه‌های نظامی‌اش در این منطقه پاکستان را از دو طرف افغانستان و آسیای مرکزی در شمال غرب تحت فشار قرار دهد.

هند در مقابل فعالیت‌های تروریستی در پاکستان سعی دارد از ثبات در افغانستان حمایت کند و برای این هدف به کمک آمریکا نیاز دارد. از طرفی، تداوم منافع آمریکا در آسیای جنوبی باعث شده که این کشور بر روی تنش‌ها و تعارضات این منطقه به‌خصوص بین هند و پاکستان تمرکز کند. آمریکا همواره بر ایجاد آتش‌بس در کشمیر و شکل‌گیری مذاکرات و گفت‌وگو بین هند و پاکستان تأکید دارد و به‌دنبال این است تا از انتشار سلاح‌های هسته‌ای در آسیای جنوبی جلوگیری کند. با این حال، هم این و هم پاکستان در برابر این فشارهای آمریکا مقاومت کردند (ibid.: 69).

پاکستان در برابر توسعه همکاری‌های نظامی و امنیتی هند و آمریکا چاره‌ای جز افزایش زرادخانه‌ها و تکیه بر بازدارندگی هسته‌ای نخواهد داشت. بسیاری از پاکستانی‌ها سیاست‌های مقابله‌جویانه آمریکا و عدم تمایل هند به حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات در زمینه بحران کشمیر را مورد نقد قرار داده‌اند. این بدان خاطر است که سیاست‌های دوران بوش و سیاست‌های فعلی اوباما خیلی حاضر به ارائه راه‌حل مسئله در این زمینه نبوده‌اند.

توجه به این نکته حائز اهمیت است که شبکه‌های نظامی و اطلاع‌رسانی پاکستان به‌اندازه‌ای قوی هستند که آمریکا و هند نمی‌توانند به راحتی آن‌ها را نادیده بگیرند. بنابراین، امروز هند و آمریکا هر دو منافع و تعداد مشترکان مشترکی در برابر پاکستان خواهند داشت و بهترین راه برای دو کشور همکاری هم‌زمان به منظور از بین بردن افراط‌گرایان خشونت‌طلب در پاکستان خواهد بود.

امروزه کشمیر یک چالش است که آمریکا نمی‌تواند به‌عنوان میانجی اختلافات هند و کشور در این زمینه را برطرف و نه از تشکیل آن جلوگیری کند. هند امروز به‌اندازه‌ای قدرت‌مند شده است که به راحتی می‌تواند دخالت‌های خلاف میل آمریکا را در زمینه بحران کشمیر رد کند و دولت‌مردان آمریکا نیز این حق را به رسمیت شناختند.

۷. چگونگی سیاست خارجی تقابلی هند در برابر چین

ایالات متحده خواستار نفوذ و گسترش قدرت خویش در آسیای شرقی و جنوبی است. پس سیاست اتخاذشده آمریکا و هند سیاست حمایت بر مبنای راه‌برد اتحاد‌های دوجانبه است (Jervis 2008: 45).

معامله هسته‌ای هند و آمریکا نقطه آغازین موفقیت هند در رسیدن به جایگاه عادلانه خود در سیاست‌های بین‌الملل مطابق با قابلیت‌های بالقوه و موجود این کشور است. این توافق‌نامه یک اتحاد غیررسمی بین هند و آمریکا است که ناشی از هم‌گرایی منافع امنیتی دوجانبه بین دو کشور است. آمریکا قوانین بازی در شرق آسیا را بر اساس مناسبات استراتژیک با هند در برابر چین تغییر داده است (Egbrinle 2011: 4). آمریکا می‌خواهد که هند به یک قدرت نظامی منطقه‌ای تبدیل شود تا در برابر چین نفوذ بیشتری در شرق آسیا داشته باشد، چراکه سایر قدرت‌های منطقه در صورت تحقق همکاری استراتژیک هند و آمریکا مجبورند در مصالح امنیتی خود تجدیدنظر کنند و اتحاد‌های منطقه‌ای در شرق آسیا به‌سود آمریکا شکل بگیرد (شفیعی ۱۳۸۷: ۲۵). این اتحاد و نزدیکی هند و آمریکا به‌نوعی بازدارندگی در برابر چین است، چراکه دست‌یابی چین به قدرت فراوان برابری کشورهای موجود در منطقه شرق آسیا هم‌چنین آسیا و جهان را برهم خواهد زد و جایگاه جهانی آمریکا را به‌عنوان مدل حفظ امنیت و مدافع سیستم امنیتی حاکم به‌چالش خواهد کشید. از این رو، آمریکا در جهت مبارزه با چالش چین (که تحت تأثیر قدرت نظامی این کشور و توسعه اقتصادی شتابان ایجاد شده است) با هند متحد شده است (Waltz 1996: 118). اساساً

روابط هند و آمریکا در برابر چین بعد از حادثه یازده سپتامبر (محمدرضا حاتمی) ۱۷

هدف آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم در آسیای شرقی تلاش برای تسهیل صلح، امنیت، و مدیریت با ابزارهای اولیه چون حضور نظامی مستقر آمریکا در منطقه و حمایت از تجارت آزاد هم‌چنین استفاده از ابزارهای ثانویه‌ای چون تعاملات دوجانبه و چندجانبه دیپلماتیک است و همین عامل نیز موجب گسترش روابط نظامی گسترده آمریکا در منطقه آسیای شرقی با هند شده است (Lohman 2013: 2-12). آمریکا به‌نوعی در چالش با چین در شرق آسیا در راستای معماری دیپلماتیک با اعضای منطقه‌ای چون هند سیاست خارجی خود را پیش می‌برد. سیاست خارجی در راستای مشارکت دوجانبه و مشارکت دیپلماتیک فعال با این کشور برای حفظ منافع خود در شرق آسیاست (Malone 2011: 10-13). به‌عبارتی دیگر، آمریکا با حمایت از هند موقعیت خود را به‌عنوان یک قدرت بزرگ در شرق آسیا تقویت می‌کند (Pardesi 2011: 1-15).

تقویت رشد اقتصادی چین و هند به افزایش نفوذ ژئوپلیتیکی و نظامی آن‌ها منجر می‌شود. باوجود مشابهت‌ها و تقارن در روابط دو کشور، رقابت استراتژیکی دوجانبه چین و هند به این معنی است که در روابط این دو کشور رقابت در اکثر موضوعات اصلی جهانی اولویت دارد.

چین و هند در اصلاح نهادهای بین‌المللی اتفاق نظر دارند، اما دو کشور در بسیاری از جزئیات مانند آینده معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای اختلاف نظر دارند (تیشه ۱۳۹۷: ۴-۹).

چین و هند اختلاف نظر قابل توجهی در بسیاری از موضوعات مربوط به امنیت آسیا، ثبات منطقه، امنیت دریایی، فضایی، و فضای سایبری دارند. چین و هند اتفاق نظر گسترده‌ای در موضوعات مربوط به سیستم بین‌الملل، اصلاح نهادهای بین‌المللی امنیت انرژی، و محیط زیست دارند.

آینده روابط هند و چین به نخبگان آن دو کشور و تصور و ادراک نخبگان دو کشور از نیات و مقاصد یک‌دیگر بستگی دارد (Arif 2013: 407). اختلاف مرزی هند و چین از دیرباز است و این خط مرزی در مرز مشترک هیمالیا سال‌هاست که مورد اختلاف این دو کشور بوده و همواره یک معضل سیاسی و نظامی بین دو کشور است. تنش‌های اخیر بین چین و هند یادآور لزوم یک توافق استراتژیکی جدید در منطقه است. در ۵ می ۲۰۲۰، بین سربازان چینی و هندی در مناطقی در امتداد مرز چین و هند، از جمله در نزدیکی دریاچه مورد اختلاف پانگونگ در لاداخ و منطقه خودمختار تبت، و در نزدیکی مرز بین سیکیم و

منطقه خودمختار تبت، هم‌چنین در مکان‌هایی در شرق لاداخ در امتداد خط کنترل واقعی (LAC) درگیری‌هایی صورت گرفت. اختلافات مرزی چین و هند بعد از طرح یک جاده، یک کمر بند، و واگذاری بندر گوادر در ایالت بلوچستان و نزدیکی چابهار ایران به چین افزایش چشم‌گیری یافت. علت این امر هم آن است که جاده قره‌قروم، که چین را به گوادر وصل می‌کند، از کوه‌های کشمیر و محل موردمنزعه هند و پاکستان عبور می‌کند. هندی‌ها مدعی‌اند که تبت به دلیل مذهب بودایی متعلق به هند است. هم‌چنین، چین مدعی است که حدود نود هزار کیلومتر مربع از مناطق مرزی متعلق به این کشور است. این اختلاف تا به امروز هم چنان لاینحل باقی مانده است (ثنائیانزاده ۱۳۹۹: ۲).

۸. نتیجه‌گیری

باتوجه به گسترش قدرت روزافزون چین در شرق آسیا و تأثیر آن در کلیه معادلات امنیتی و اقتصادی در این منطقه به نظر می‌رسد که توجه غرب و مخصوصاً ایالات متحده به سوی دهلی نو (به‌عنوان متحدی بالقوه در منطقه اقیانوس هند که دارای توان انگیزه کافی جهت حفظ و حراست از منافع مشترک در برخورد با چالش‌های مشترک) را به خود جلب کرد. نکته قابل ملاحظه در این مورد این است که هندوستان برخلاف پیش‌تر متحدان ایالات متحده در منطقه از تمام امتیازات یک قدرت بزرگ از قبیل اقتصادی متکی به خود، متنوع و باثبات، وسعت سرزمین، تناسب جمعیت از نظر کیفیت و کمیت، توان نظامی بالا، حتی توان هسته‌ای بالا، و ... برخوردار است که این مسئله در تقابل مستقیم با متحد قدیمی غرب در این منطقه (پاکستان) به‌عنوان دولتی شکننده با قدرت هسته‌ای نیازمند مراقبت و اقتصادی سستی و بسیار شکننده و وابسته به کمک‌های اقتصادی غرب، که برخی اهداف سیاست خارجی و امنیتی آن در منطقه از جمله در افغانستان و آسیای میانه و همین‌طور در تعامل با چین در تضاد با منافع راهبردی غرب و ایالات متحده است، قرار می‌گیرد. امروزه، رشد چشم‌گیر این مسئله البته بار دیگر اهمیت توسعه منطقه چابهار در مسیر سیاست این کشور در افغانستان را نشان می‌دهد. مسئله مهم دیگری که ارتباط نزدیک میان هند و غرب را توضیح می‌دهد، وجود نظام‌های سیاسی مشابه در هر دو طرف این رابطه است که نظام‌های سیاسی سکولار مبتنی بر دموکراسی می‌باشند که این مسئله به پدید آمدن فرهنگ سیاسی نسبتاً مشترکی منجر می‌شود که در آن فضایی مناسب برای گفت‌وگو و درک متقابل از نیازها، فرصت‌ها، و محدودیت‌های دو طرف را پدید می‌آورد. البته این مسئله در دوران

جنگ سرد هم وجود داشت، اما وجود انگیزه‌های قوی سوسیالیستی و ضدامپریالیستی در طرف هندی موجب به تأخیر افتادن تقویت این همکاری‌ها و در نتیجه ایجاد چنین فضای گفتمانی و بین‌الذهانی می‌شد که با فروپاشی اردوگاه سوسیالیستی و از میان رفتن حامیان قدیمی این کشور در کرملین هندوستان متوجه ضعف‌های اساسی خود در زمینه‌های مختلف نیز شد. در همین راستا، می‌توان گفت که به دست آوردن موفقیت‌های چشم‌گیری که چین با رشد روزافزون اقتصادی خود در سه دهه اخیر هم‌زمان با انجام اصلاحات سیاسی به دست آورده است نشان از پتانسیل‌های بالای قدرت و مدیریت منسجم و هوشمندانه رهبران چین است که تا حدودی توانسته‌اند جایگاه ابرقدرتی و هژمونی آمریکا را با چالش جدی مواجه کنند. سیاست آمریکا در جهت جلوگیری از ظهور چین، به‌عنوان یک قدرت هژمونی منطقه‌ای در شرق آسیا، و حمایت از قدرت‌های آسیایی من جمله هند و تأکید بر اختلافات این کشور با چین است. هند با اتخاذ سیاست‌های لیبرالیزاسیون اقتصادی از دهه ۱۹۹۰ به سرعت به یکی از قدرت‌های بزرگ تبدیل شد و با اتحاد با آمریکا در جهت مهار چین در منطقه و افزایش قدرت منطقه‌ای خود تلاش می‌کند. پس می‌توان گفت که آمریکا برای حفظ منافع خود عملکردی چون انعقاد پیمان‌های دوجانبه با هند را در پیش گرفته است.

کتاب‌نامه

- توحیدی، ام‌البین (۱۳۸۶)، «رویکرد نوین سیاست خارجی هند»، نشریه قدرت‌های آسیایی، ش ۶.
- تیشه‌یار، ماندانا، محمدجواد فتحی، و مجید دشتگرد (۱۳۹۷)، «رقابت هژمونیک هندوستان و چین در جنوب و جنوب شرق آسیا (با تأکید بر مؤلفه‌های اقتصادی و نظامی)»، مطالعات شسبه‌قاره، دوره ۶، ش ۳۴.
- ثنائیان‌زاده، خدیجه (۱۳۹۹)، «روابط بحرین و اسرائیل؛ ایجاد ناتوی عربی برای کاهش قدرت و محور مقاومت»، روزنامه هم‌دلی، ۱۳۹۹/۶/۲۵.
- دفتری، مریم (۱۳۷۴)، «روابط چین و هند؛ چالش‌ها و فرصت‌ها در دهه نود»، فصل‌نامه سیاست خارجی، س ۹، ش ۴.
- شاهنده، بهزاد (۱۳۷۵)، «چین بزرگ: قدرت فراتر از مرزهای ملی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۳۵.
- شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۸۷)، «روابط چین و قدرت‌های بزرگ»، در مجموعه قدرت‌های آسیایی، تهران: پژوهشکده مطالعات راه‌بردی.

- شریعت‌نیا، محسن (۱۳۸۴)، «مشارکت استراتژیک هند و آمریکا»، بازیابی در:
<[http://www.Csr.ir/departments.Aspx? Ing= fa& abtid=06 depid=44&semid=190](http://www.Csr.ir/departments.Aspx?Ing=fa&abtid=06&depid=44&semid=190)>.
- شفیعی، نوذر (۱۳۸۵)، «همکاری هسته‌ای غیرنظامی هند و آمریکا: علل و پی‌آمدها»، فصل‌نامه راه‌برد دفاعی، س ۴، ش ۵۵.
- شفیعی، نوذر (۱۳۸۷)، «تأثیر همکاری هسته‌ای هند و آمریکا بر وضعیت ژئوپلیتیک جنوب آسیا»، بازیابی در:
<<http://www.Dr.shafie.ir/post-5.aspx>>.
- صدوقی، مرادعلی (۱۳۸۵)، «چشم‌انداز نقش هند در محیط امنیتی - استراتژیک جمهوری اسلامی ایران»، فصل‌نامه راه‌برد دفاعی، س ۴، ش ۱۳.
- عزتی، عزت‌الله (۱۳۷۴)، ژئواستراتژی، تهران: سمت.
- عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۶)، «تحولات ژئواستراتژیک در قرن ۲۱»، بازیابی در:
<<http://Carpedieml.Ainima.com>>.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۷۲)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران: سمت.

- Acharya, A. (2020), "Why the Asean India-Pacific Outlook Matters", *East Asia Forum*, 11 August 2019, Available at: <<https://www.eastasiaforum.org/2019/08/11/why-aseans-indo-pacific-outlook-matters/print/available>>.
- Benjamin, G. (1996), *The Alliance Revelation: The New Shape of Business Rivalry*, Cambridge, Mass: Harvard University Press.
- Bergsmann, S. (1991), "The Concept of Military Alliance", Available at: <<https://www.bmlv.gv.at/pdf-pool/publikatioen/05-small-states.4.pdf>>.
- Chanda, N. (2018), "The US Initiative Is Intended to Be a 'Clear Alternative' to Chinese Investment In Asia CNBC", Available at: <[https://www.cnbc.com/\[Google Scholar\]/](https://www.cnbc.com/[Google Scholar]/)>.
- Dwiwedi, S. S. (2012), "Alliances in International Relations Theory", *International Journal of Sociemce and Interdisiplinary Research*, vol. 1, Issue and August, Issn 22773635.
- Egbrinle, F. and F.-P. Vander Putten (2011), "Asean, China's Rise and Geopolitical Stablity in Asia", *Neither Lands Institwte of international Relastions the Lague*.
- Hoge, J. (2004), "A Global Power Shift in the Making: Is the United States Ready?", *Foreign Affairs*, vol. 83-84, no. 4.
- Jervis, R. (1986), "From Balance to Concert: A Study of Cooperation", *International Security*, ink.A.oye.ed, Princeton University Press.
- Jervis, R. (2008), "Cooperation Under Security Dilemma", in: *Conflict After the Cold War, Argument Causes of War and Peace*, R. k. Betts (ed.), New York: Columbia University.
- Kone, S. (2005), "India- U.S Nuclear de. Al. American Strategic Interast", *Institute Peace Conflict Studies*, vol. 9, no. 4.

- Kohli, A. (2006), "Politics of Economic Growth in India, 1980-2005", *Economic and Political Weekly*, Part I: The 1980s, vol. 41, no. 13.
- Kronstadt, K. A. and Sh. I. Akhtar (2017), "India U.S. Relations: Issues for Congress", *Congressional Research Service*, Available at: <<https://www.crs.gov/R44876/>>.
- Kapur, S. P. and S. Ganguly (2007), "The Transformation of US-India Relations: An Explanation for the Rapprochement and Prospects for the Future", *Asian Survey*, no. 4.
- Liska, G. (1962), *Nation in Alliance: The Limits of Interdependence*, Baltimore, Md: Johns Hopkins Press, 3.
- Lohman, W. (2013), "Testimony before the Subcommittee on Asia and Pacific Committee on Foreign Affairs", United States House of Representatives March Director Asian Studies Center Heritage Foundation.
- Malone, D. M. (2009), *International Development Research Centre, Asia Pacific Foundation of Canada Research Reports*, New Delhi: Jawaharlal Nehru University.
- Malone, D. M. (2011), *Does the Elephant Dance? Contemporary Indian Foreign Policy*, New York: Oxford University Press.
- Manoj, P. (2019), "Chabahar Port: The United States is Helping India 'Write' Banks to Finance the Purchase of \$ 85 Million Worth of Equipment", *Hindu Business Line*, Available at: <<https://www.thehindubusinessline.com>>.
- Morgenthau, H. (1985), *Politics Among Nations: The Struggle for Power and Peace*, New York: Knopf.
- Pant, H. V. and K. Taneja (2019), "Looking Back and Looking Ahead: Indian Foreign Policy in Transition Under Modi", *ORF Special Report*, no. 93, Observer Research Foundation.
- Pardesi, M. S. (2011), "India, US in East Asia: Emerging Strategic Partnership", *Commentaries*, no. 54.
- Schaffer, T. C. and P. Mitra (2005), "India's Global Power?", *India Special*.
- Schaffer, T. C. (2010), *Obama in India* Princeton, N. J.: Princeton University Press.
- Walt, S. M. (1987), *The Orion of Alliances*, New York: Ithaca
- Waltz, S. (1987), *The Origins of Alliances* Ithaca, Cornell University Press.
- Waltz, K. (1996), *Theory of International Politics*, Reading: Addison-Wesley.

